

Representing the Lived Parents' Experience of How to Answer the Religious Questions of Their Primary School Children

■ Somayeh Gholami¹ ■ Mohammad Hosseini³



- **Objective:** This study aimed to identify how parents can answer to their children's religious questions.
- **Method:** To achieve this objective, the phenomenological method was used. The statistical population included all parents with primary school children in Bandar Lengeh. The sample size was 35 people, and they were selected by purposive method according to the theoretical saturation limit. Data collection tools were also semi-organized and in-depth interviews. The interviews were recorded, transcribed, and analyzed through the seven-step Colaizzi method.
- **Findings:** The findings showed that there were 3 main themes along with some sub-themes. Children's questions revolved around the questions about Allah, death, the Hereafter, the Prophet, Islam, the creation of the world, acts of worship, and natural disasters. Many parents used some incorrect methods such as inappropriate responses to cognitive development, language development, and comprehension. Furthermore, suppressing of children's questions, presenting stereotyped answers, not answering their questions, postponing answers were used by parents, but some parents used the correct methods for answering religious questions, such as using allegory, answering, using the child's tangible knowledge to answer, using games, providing correct answers in accordance with religious sources, and searching for better answers.
- **Conclusion:** According to these findings that parents lack the necessary knowledge about cognitive development and educational methods, the institutions involved in education need to plan to teach the parents about answering children's questions in accordance with principles such as cognitive scaffolding.

Keywords: lived experience, religious questions, responsiveness, parents and children

Citation: Somayeh Gholami, Mohammad Hosseini.(2021). Representing the Lived Parents' Experience of How to Answer the Religious Questions of Their Primary School Children, Applied Issues in Islamic Education, 6(1):99-122.

Received: 2021/03/13

Accepted: 2021/05/21

1. **Corresponding Author:** An Assistant Professor, University of Larestan (Higher Education Complex, the Department of Psychology, Fars, Iran).
E-mail: somayeg@yahoo.com.  0000-0003-2528-4743
2. An MA in Educational Psychology, Bandar Lengeh Branch, Islamic Azad University, Hormozgan, Iran.
E-mail: M.hosseini.lengeh@gmail.com.  0000-0002-5684-9981





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



بازنمایی تجربه زیسته والدین از چگونگی پاسخ‌دهی به سؤالات دینی فرزندان مقطع ابتدایی

محمد حسینی*

سمیه غلامی*

چکیده

- هدف: هدف تحقیق حاضر شناسایی نحوه پاسخ‌گویی والدین به سؤالات دینی کودکان است.
- روش: برای رسیدن به این هدف از روش پدیدارشناسی استفاده شد. جامعه آماری شامل کلیه والدین دارای فرزند مقطع ابتدایی شهر بندرلنگه بود. تعداد نمونه ۳۵ نفر از این جامعه بود که با روش هدفمند با توجه به حد اشباع نظری انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها نیز مصاحبه‌های نیمه‌سازمان‌یافته و عمیق بود. مصاحبه‌ها ثبت شده، سپس به صورت کتبی پیاده گشته و به روش هفت مرحله‌ای کلایزی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.
- یافته‌ها: نتایج گویای آن است که ۳ مضمون اصلی همراه با مضامین فرعی وجود دارد. سؤالات کودکان حول مسائلی چون سؤال در مورد خداوند، مرگ، جهان آخرت، پیامبر، دین اسلام، خلقت جهان، اعمال عبادی و بلائای طبیعی است. بسیاری از والدین روش‌های نادرستی چون پاسخ‌های نامناسب با رشد شناختی، رشد زبان و درک مفاهیم به کار می‌برند. علاوه بر سطح نامناسب رشد شناختی، سرکوب سؤالات، پاسخ‌های کلیشه‌ای، پاسخ ندادن، موکول کردن پاسخ‌ها به بعد نیز مورد استفاده والدین قرار می‌گیرد. تعدادی نیز روش‌های صحیح پاسخ‌گویی به سؤالات دینی از قبیل استفاده از تمثیل، پاسخ دادن، استفاده از



دانش ملموس کودک برای پاسخ‌دهی، استفاده از بازی، ارائه پاسخ‌های صحیح منطبق با متون دینی، دنبال کردن پاسخ‌های بهتر به کار می‌برند.

- نتیجه‌گیری: با توجه به یافته‌های پژوهش مبنی بر فقدان آگاهی لازم در خصوص رشد شناختی و روش‌های آموزشی، در خصوص آگاهی بخشی به والدین در مورد چگونگی پاسخ به سؤالات کودکان متناسب با اصولی چون داربست‌سازی شناختی باید توسط نهادهای ذی‌ربط برنامه‌ریزی صورت گیرد.

واژه‌گان کلیدی: تجربه زیسته، سؤالات دینی، پاسخ‌دهی، والدین و کودکان

مقدمه

تربیت عبارت است از هرگونه فعالیتی که معلمان، والدین یا هر شخص دیگری به منظور اثرگذاری بر شناخت، اخلاق و رفتار فردی دیگر، براساس اهداف از پیش معین شده انجام می‌دهد (حسینی‌زاده و اعرافی، ۱۳۹۴). یکی از اقسام تربیت، تربیت دینی است که در مکاتب مختلف تعاریف گوناگونی دارد. اله‌هدار (۱۳۹۰) تربیت دینی را این‌گونه تعریف می‌کند: «شناخت پروردگار در جایگاه رب یگانه انسان، جهان و برگزیدن او برای پروردگار خویش و سرسپردن به ربوبیت او». در مجموع، تربیت دینی مجموعه دگرگونی‌هایی است که در فکر و عقیده فرد به منظور ایجاد نوعی خاص از عمل و رفتار که متکی بر ضوابط مذهب باشد، انجام می‌گیرد. در سایه این دگرگونی‌ها، اخلاق، عادات، آداب و رفتار و روابط فردی و اجتماعی شخص صورتی دینی به خود می‌گیرد (فاضلی، ۱۳۹۰).

قسمتی از تربیت دینی مفهوم‌پردازی و پردازش‌های شناختی مفاهیم و باورهای دینی است (تلخابی، ۱۳۹۶). در واقع این‌گونه می‌توان گفت که مسئله ایمان به خدا، معمایی است که درک آن آسان نیست و نمی‌توان بدون توجه به تحول شناختی اقدام به تفسیر آن کرد. در رویکرد شناختی به دین، ایمان دارای سه ویژگی است. اولاً امری عام است، دوم اینکه امری دانشی است و سوم امری ارتباطی است (دادستان، ۱۳۹۳). بنابراین زمینه ساخت دانش همراه با اهمیت نحوه ارتباط‌گیری دو عامل مهم در نظریات شناختی پیرامون ایمان محسوب می‌شوند. نظر به ارتباط سطح رشد شناختی و پرسش‌گری کودکان، صاحب‌نظران و متخصصان بسیاری علاقه‌مند به بررسی روند رشد تفکر دینی کودکان بوده‌اند که از جمله معروفترین صاحب‌نظران پیازه، گلدمن و هارمز بوده‌اند.

نظریاتی که شناخت‌گرایان بیان می‌کنند، حاکی از آن است که شناخت دائم از طریق تعامل با واقعیت ساخته می‌شود (به نقل از دادستان، ۱۳۹۳).

بسیاری از صاحب‌نظران حوزه شناختی بر این باور هستند که انسان الگوهای ذهنی خود را از پدیده‌های ذهنی درونی و بیرونی گسترش می‌دهد. اندیشمندانی چون پیازه و ویگوتسکی بر اساس مراحل شناختی نشان داده‌اند که هر چه را که موجودات انسانی درک می‌کنند و بر اساس آن به افکار خود سازمان می‌دهند که با افزایش سن تغییر می‌کند (دادستان، ۱۳۹۳). از نظر ویگوتسکی، تحول شناختی مفهوم خدا در تفکر کودک غالباً از طریق دیالکتیک و گفتگو است. ویگوتسکی دانش را آن چیزی می‌داند که از طریق بزرگسالان با تجربه به‌روش مشارکتی به کودکان انتقال داده می‌شود. از نظر ویگوتسکی زبان که در تعاملات اجتماعی آموخته می‌شود و سرانجام عامل شناخت، تفکر و حل مسئله است (Vygotksy, 1987).

نظریات ویگوتسکی و برونر معتقد به بعد شناختی تربیت‌دینی و اهمیت زبان، تعاملات و ارتباط را عامل مؤثر در شناخت هستند. با استفاده از این نظریات، اصل حمایت‌دربستی یا تکیه‌گاه‌سازی در پاسخ به سؤالات کودکان در مورد خداوند مورد تأکید روان‌شناسان قرار گرفته است. سؤالاتی که درباره خدا وجود دارد، به‌ویژه سؤالات کودکان، اغلب ماهیتی کلامی و فلسفی دارد که دانشمندان مسلمان به آن‌ها پاسخ داده‌اند اما این پاسخ‌ها اغلب در قالب مفاهیم فلسفی و انتزاعی با عباراتی پیچیده بیان شده است که درک آن برای کودکان دشوار است و نمی‌توان مستقیماً آن‌ها را در پاسخ به پرسش‌های کودکان به‌کاربرد و استفاده از اصل‌دربست مثمرتر است (داوودی، شعبانی و شفیعی، ۱۳۹۵).

طبق اصل‌دربستی ویگوتسکی زمانی که کودک می‌خواهد به سطح رشد بالقوه خود برسد، بزرگسالان باید مانند‌دربست او را در انجام تکلیفش کمک کنند تا او بتواند تفکر و رفتار پیچیده‌تری در مقایسه با زمانی که به‌تنهایی کار انجام می‌دهد از خود نشان دهد (رشتچی، ۱۳۸۹). اندیشمند دیگر، برونر نیز مانند ویگوتسکی بر مفهوم تکیه‌گاه‌سازی تأکید می‌کند و آن را فرایند هدایت یادگیرنده برای گذار از آنچه اکنون می‌داند به آنچه قرار است یاد بگیرد، تعریف می‌کند. ابتدا مربی سهم عمده‌ای از مسئولیت فرایند یادگیری را به عمده می‌گیرد اما به‌تدریج که یادگیری پیش می‌رود مسئولیت به یادگیرنده واگذار

می‌شود. یکی از اصولی که در حمایت داربستی باید رعایت شود این است که بزرگسالان میزان حمایت خود را با سطح رشد مهارت کودکان تنظیم کنند (سیف، ۱۳۹۷).
 سودمندی اصل داربست یا تکیه‌گاه در تربیت دینی توسط مطالعات متعددی تأیید شده است. ریچرت و گرانکوویست پژوهشی با عنوان گسترش مذهب و روحانیت در کودکان انجام دادند و بیان داشتند که برای گرایش به مذهب، لازم است تجربیاتی در دوران کودکی برای کودک فراهم شود. این تجربیات شاهره رسیدن به گرایشات مذهبی است (Richert & Granqvist, 2014). فوسارلی نیز در بیان اهمیت ارتباط با والدین در توسعه ابعاد معنوی به این مهم دست‌یافت که در سال‌های اول زندگی زمان بسیار مهمی برای رشد و توسعه دینی و ابعاد معنویت است که معمولاً از طریق ارتباط با والدین یا مراقبت کودک حاصل می‌شود (Fosarelli, 2008).

چنانچه بیان شد، ویگوتسکی و برونر معتقدند از طریق ارتباط و زبان مناسب با رشد شناختی می‌توان به توسعه فرد کمک نمود. در حدود سنین چهارتا هفت‌سالگی بارش ذهنی و موج سؤالات آن‌ها آغاز می‌شود. برخی از سؤالات مهم کودکان درباره چگونگی و کجایی خدا و همچنین چگونگی بهشت و جهنم و به‌طور کلی سؤالات مذهبی است. والدین به‌عنوان مهم‌ترین و محبوب‌ترین بنیاد اجتماعی، نقش محوری در تربیت، هدایت و پاسخ‌گویی به سؤالات و کنجکاو‌های دینی کودکان دارند (مقدادی و جوادپور، ۱۳۹۵). ولی مسئله اینجاست که بسیاری از والدین، نسبت به وظایف خود در مقابل فرزندان خویش بی‌توجه باشند. این امر سبب می‌شود که فرزندان نسبت به بسیاری از آداب و سؤالات دینی پاسخ و آگاهی لازم را به‌دست نیاورند که نهایتاً منجر به تربیت ناسالم فرد می‌شود (حسینی و شیرمردی، ۱۳۹۴).

اکثر جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و مربیان تربیتی علت عدم موفقیت در تربیت دینی را کاهش نقش خانواده در تربیت دانسته‌اند (Aran & Nayebkibir, 2018). در حالی که با مطالعه سیره انبیا و معصومین، استنباط می‌شود که اسلام تربیت دینی فرزندان را بر محور خانواده پایه‌ریزی نموده است. خانواده کانون اولیه پرورش و نخستین اجتماعی است که فرزندان در آن گام می‌نهند، آداب و برخی از احکام، آداب و مناسک مهم شرعی را در آن فرامی‌گیرند (اعرافی و ابراهیمی، ۱۳۹۸).

در ترک عقاید فرزندان عدم آگاهی و معرفت نسبت به مسائل دینی و فقدان استدلال

منطقی دخیل هست (فضل الهی قمشی و ملکی توانا، ۱۳۹۶) و در مقابل شیوه آموزش مذهبی والدین امری بسیار مهم در تربیت دینی است (کیهان، ۱۳۹۹؛ نبوی، ۱۳۹۹؛ یزدخواستی، بابایی فرد و کیانی، ۱۳۹۷). برنامه ریزی دقیق و منسجمی حتی قبل از تولد فرزند برای موفقیت در تربیت دینی لازم است (غلامی، ذاکری و زینلی، ۱۳۹۸). با این وجود خانواده مانند گذشته به حساب آورده نمی شود و ایده تربیت خانوادگی روبه زوال است (Lloyd-Jones, 2014). درگیری والدین در تربیت دینی در حد دعا خواندن، شرکت در مراسم های مذهبی، خواندن متون دینی، بحث در مورد ایمان، خداوند و سایر موارد مشابه است (Bunnell, 2016) اما لازم است والدین به عنوان اولین مربی فرزندان خود استدلال در مبانی اعتقادی و ضروریات دین را دارا باشند تا بتوانند متناسب با سن کودک به سوالات وی پاسخ دهند. تفهیم مبانی اعتقادی متناسب با سن کودک در روایات متعددی اشاره شده است. برای مثال؛ حضرت علی (ع) فرمودند: «به کودکان چیزهایی را یاد بدهید که به خاطرش خداوند به آنها بهره برساند و نباید مرجئه با افکارشان بر آنان چیره شوند» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۱، ص. ۴۴۲). همچنین قابل ذکر است که اهمیت درگیر شدن خانواده در همه ادیان تأکید شده است (Morgenthaler, Keiser, & Larson, 2014). با مرور مطالب فوق الذکر ضرورت انجام چنین پژوهشی با نظر به این امر آشکار می شود که باگذشت بیش از چند دهه از انقلاب اسلامی و فراوانی ابزارهای رسمی و غیررسمی برای حفظ و تعمیق دین و اعتقادات دینی، واقعیت ها نشان می دهد که تعداد معتقدان به مراتب کمتر از متظاهران به دین داری است (غزالی، اسمعیلی، رضایی و فرج الهی، ۱۳۹۹). پژوهشگران متعددی بر نتایج نامطلوب حاصل از تربیت دینی در ایران دست یافته اند؛ از جمله سعیدی رضوانی (۱۳۷۹)، کریمی (۱۳۷۹)، باقری (۱۳۸۱) و مهرمحمدی و صمدی (۱۳۸۲) به طرق ضمنی و صریح به این مطلب اشاره داشته اند که به رغم تلاشهای زیادی که در ایران در زمینه تربیت دینی نسل جدید انجام شده است، نتیجه دلخواه نیست و میان آنچه قصد شده و آنچه حاصل شده است، فاصله بسیاری وجود دارد.

یکی از ریشه های این عدم مطلوبیت را باید در خانواده جست و جو کرد. ضعف معرفتی، برخوردهای تند و سرزنش آمیز، قصور والدین در پرورش تعبد و پرستش در فرزندان مهم ترین آسیب شناسی تعلیم و تربیت دینی در بخش خانواده است (مقدسی راد، ۱۳۹۴)

همچنین سهل انگاری و قصور والدین یکی دیگر از عوامل اصلی آسیب است (حسین زاده و مشرفی، ۱۳۸۹). به قول هادی رسنانی (۱۳۹۶) والدین فاقد اندیشه‌های دینی درستی هستند و در واقع گزینش‌های والدین منطقی نبوده؛ تابع سنت است و خودشان غور و بررسی ننموده‌اند و گاهی اکتفا به آموزش مسائل دینی در مدرسه وجود دارد که کافی نیست و برای نهادینه‌سازی باورها حضور لحظه‌به‌لحظه مهم است (فضل الهی قمشی و ملکی توانا، ۱۳۹۶).

در عمده پژوهش‌های داخلی و خارجی انجام شده تنها به تأثیر خانواده بر «تربیت دینی کودکان» توجه شده است و تقریباً در هیچ‌یک از آن‌ها به بازنمایی تجربه زیسته والدین از چگونگی پاسخ‌دهی به سؤالات دینی فرزندان مقطع ابتدایی پرداخته نشده است. اینکه در دل خانواده برای تعمیق باورهای دینی چه می‌گذرد و راهکارهای والدین چیست؟ لذا پژوهش حاضر از این جهت بدیع است و دارای نوآوری می‌باشد و همچنین جهت پر کردن خلأ موجود در پژوهش‌های پیشین، انجام می‌پذیرد. در واقع، یکی از مسیرهای موجود برای فهم پدیده دین‌گریزی یا بهبود قواره دین‌داری فهم وضع موجود است. این موضوع ضرورت گوش سپردن به تجارب والدین به‌مثابه توصیفی دقیق فراهم می‌سازد (روشن‌قیاس و میرشاه‌جعفری، ۱۳۹۶). در واقع بررسی عملکرد خانواده از موضوعات مهم و حساسی است که نمی‌توان آن را در دسته قضایای ثانویه مؤثر دانست و با برای رسیدن به خانواده کارآمد در تربیت دینی ابتدا باید شیوه کنونی را بررسی نمود. آگاهی از نحوه برخورد والدین منجر به آگاه‌سازی مسئولان امر شده و خام‌انگاری‌ها حذف شده و ضرورت‌های برنامه‌ریزی آموزش والدین مشخص می‌گردد.

همچنین انجام پژوهش‌هایی که به بررسی مسائل کودکان می‌پردازد از اهمیت بسیاری برخوردار است. دوران کودکی مقدمه نوجوانی و بزرگسالی است و زندگی بزرگسالی تحت تأثیر کیفیت تعلیم و تربیت کودکی است و به همین دلیل پیشوایان دین به کودکی توجه خاصی داشته‌اند (قاسمی و کاظمی، ۱۳۹۳). با توجه به حس پرش‌گری زیادی که در دوران کودکی وجود دارد، پاسخ دادن به سؤالات دینی کودکان با رعایت توان ذهنی آنان ابزاری مناسب برای آموزش مفاهیم دینی است (کریمیان‌پور و احمدی، ۱۳۹۳). پرش‌های کودکان پیرامون مفاهیم دینی سنگ بنای فهم کودک از دین را بنا می‌دهد. امام سجاد(ع) لزوم دین‌آموزی به کودکان را در شمار حقوق فرزندان می‌شمارد (صدوق،

۱۳۸۵، ج ۲، ص ۶۲۲). دوره ابتدایی برای بهترین فرصت برای تربیت دینی کودک است که می‌توان مطالب و نکات اخلاقی پیچیده را به صورت عینی در قالب داستان، تمثیل و اشعار به کودکان آموزش داد. بنابراین، برنامه‌ریزی این دوران مهم و اساسی است (جامخانه، ۱۳۹۰). فراهم‌سازی بنیان‌های عقلانی مستحکم برای تربیت دینی مهم است. پاسخ‌گویی به سؤالات دینی کودکان در پای‌بندی به ارزش‌های انسانی اهمیت دارد. نظر به گستردگی حس کنجکاوی کودکان و پرسش‌های متعدد آن‌ها، ضرورت پرداخت به سؤالات دینی کودکان احساس می‌شود. پژوهش حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به سؤالات ذیل است:

۱. سؤالات کودکان در مورد دین پیرامون چه موضوعاتی است؟
۲. پاسخ‌گویی والدین به سؤالات مطرح‌شده کودکان به چه شکل است؟

روش

پژوهش حاضر به روش کیفی انجام پذیرفته است و از نوع پدیدارشناسی می‌باشد. پدیدارشناسی روش تحقیقی است که کانون توجه آن تجربیات افراد است. مطالعات فنومنولوژیک به این سؤال پاسخ می‌دهد که پدیده تجربه شده چیست؟ ساختار و اشتراکات این پدیده در اشکال مختلف آن چیست؟ روش فنومنولوژیک می‌کوشد تا تجربیات انسان را در متن و زمینه‌ای که در آن روی می‌دهد توصیف نماید؛ لذا برای فهم الگوهای رفتار و تعامل والدین با فرزندان هنگام مواجهه با سؤالات دینی فرزندان از این روش استفاده شد.

جامعه پژوهش تحقیق حاضر والدین دانش‌آموزان دوره دبستان شهرستان بندرلنگه بودند. گروه نمونه به صورت هدفمند انتخاب شد. ملاک ورود به تحقیق داشتن سواد تحصیلی خواندن و نوشتن، اعتقاد به دین اسلام، داشتن فرزند در حال تحصیل در مقطع ابتدایی و تمایل به مشارکت در تحقیق بود. بعد از اخذ مجوز از اداره آموزش و پرورش به دو مورد از مدارس دولتی (یک دخترانه و یک پسرانه) مراجعه شد و با همکاری مدیر مدرسه با توجه به ملاک‌های ورود به تحقیق، اهداف مطالعه شرح داده شد و قرار ملاقات حضوری با یکی از والدین تنظیم شد. مصاحبه‌ها بدون نام ضبط شدند و با رعایت قاعده اشباع نظری داده‌ها در تحقیق کیفی، نمونه‌گیری با ۳۵ نفر (۱۰ مرد و ۲۵ زن) به اتمام

رسید. دامنه سنی مشارکت کنندگان از ۳۰ سال تا ۴۵ سال بود. مدت زمان مصاحبه‌ها از ۳۰ تا ۴۵ دقیقه متغیر بود. جمع‌آوری مصاحبه‌ها چهار ماه طول کشید و از اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۹۸ تا مردادماه طول کشید. مصاحبه‌ها در یکی از کلاس‌های مدرسه منتخب ضبط شدند. سایر مشخصات مصاحبه‌شوندگان در جدول شماره ۱ آورده شده است.

جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت شناختی پاسخگویان به تفکیک هر متغیر

ویژگی دانش‌آموزان مورد مطالعه		ویژگی‌های جمعیت شناختی پاسخگویان به تفکیک هر متغیر		
۳۰	دختر	۲۵	زن	جنس
	پسر	۱۰	مرد	
۱۰	پایه اول	۶	سیکل	تحصیلات
	پایه دوم	۱۷	دیپلم	
	پایه سوم	۶	فوق دیپلم	
	پایه چهارم	۶	لیسانس	
۱۰	پایه پنجم	۲۳	خانه‌دار	وضعیت اشتغال زنان
	پایه ششم	۴	شاغل	
۱۳		۶	شغل آزاد	وضعیت اشتغال مردان
		۲	کارمند	

برای جمع‌آوری اطلاعات از مصاحبه عمیق و نیمه ساختاریافته استفاده شد. پروتکل مصاحبه در چهار مرحله اجرا شد. در گام نخست، مصاحبه‌ها با متن شروع آغاز شد. در این قسمت اطلاعاتی پیرامون هدف پژوهش به مشارکت کنندگان داده شد. در این قسمت در مورد محرمانه بودن پاسخ‌هایشان صحبت شد تا نگرانی مشارکت کنندگان کاهش یابد. در گام دوم، پرسش‌ها مطرح شدند. این پرسش‌ها درباره این بود که تاکنون به چه سؤالاتی در حوزه دین از سوی فرزندان خود مواجه شده‌اند و سپس این سؤال اختصاصی‌تر پرسیده شد که چه پاسخ‌هایی داده‌اند و منابع اطلاعاتی برای کسب آگاهی

از نحوه پاسخ به فرزندان چه بوده است. سوالات اضافی تنها موقعی پرسیده می‌شد که برای روشن‌سازی لازم بود. مرحله سوم اجرای کاوشگرها بود که برای ترغیب بیشتر به صحبت یا به بی‌راهه نرفتن مصاحبه به کاربرده شدند. در نهایت و در مرحله چهارم، پایان مصاحبه بود. هنگامی که شرکت‌کنندگان تجربه خود را توصیف می‌کردند و توضیح و روشن‌سازی دیگری لازم نبود، مصاحبه پایان یافته تلقی می‌شد. مصاحبه‌ها بین ۳۰ دقیقه تا ۴۵ دقیقه به طول انجامید. از آنجا که در تحقیقات کیفی تمرکز بر روی اطلاعات به دست آمده از موقعیت یا واقعه است تا اندازه نمونه، در این مطالعه نیز اطلاعات پس از انجام مصاحبه با ۳۵ نفر به اشباع رسید.

موارد مصاحبه روی کاغذ پیاده شد. پس از آن کدگذاری و تجربه و تحلیل اطلاعات به روش هفت مرحله‌ای کلایزی انجام شد (Colaizzi, 1987). اولین گام در فرایند تحلیل به روش کلایزی عبارت است از رونوشت و بازخوانی مکرر مصاحبه‌ها. در گام دوم محقق عبارات مهم و معنادار متن که پدیده تحت مطالعه را توصیف می‌کند را استخراج می‌کند و در صفحه جداگانه یادداشت می‌نماید. در گام بعدی معانی استخراج شده در قالب مقوله یا تم تنظیم می‌شوند. پس از طبقه‌بندی کدها در گام پنجم ادغام کدهای مربوط به هم مفاهیم فرمول‌بندی شده درون دسته‌های خاص موضوعی و سپس در زیر دسته یا زیر مفهوم قرار گرفت. در گام ششم روش کلایزی کلیه مفاهیم دسته‌بندی شده براساس هدف پژوهش، تقسیم‌بندی شدند و ساختار اساسی پژوهش مشخص می‌شود. در گام آخر نتایج به شرکت‌کنندگان برگردانده می‌شود تا توصیفات محقق را با تجارب خود مقایسه نمایند (Speziale & Carpenter, 2007).

روایی و پایایی

روایی یکی از نقاط قوت پژوهش کیفی است و بر تعیین این نکته که یافته‌های گزارش از زاویه دید پژوهشگر، شرکت‌کنندگان یا خوانندگان صحیح هستند، مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای بیان ایده، اصطلاحات زیادی در ادبیات کیفی وجود دارد مانند قابل اعتماد بودن، معتبر بودن و قابل قبول بودن (کرسول، ۱۳۹۴). در واقع در پژوهش کیفی باورپذیری^۱ نتایج به این صورت تأیید می‌گردد که نتایج نهایی از طریق

1. credibility

بازدید دوباره شرکت کنندگان در میان گذارده شد تا تعیین نمایند که آیا توصیفات منعکس کننده تجربیات آن‌ها هست یا خیر؟ در پژوهش حاضر نیز برای بررسی صحت یافته‌ها از روش بررسی توسط اعضا استفاده شد. برای این کار گزارش نهایی و مضامین خاص به ۵ تن از شرکت کنندگان برای تأیید درستی نتایج برگردانده شد و به آنان فرصت اظهار نظر درباره یافته‌ها داده شد. ۵ شرکت کننده گزارش نهایی را قابل قبول با تجربه و درک خود از پدیده چگونگی پاسخ به سؤالات دینی فرزندانشان دانستند. برای تعیین پایایی روش پایایی توافق بین دو کدگذار که توافق درون موضوعی نیز نام دارد، به کار گرفته شد. نسخه پیاده شده ۳ مصاحبه به دو ارزیاب خبره در موضوع که دو تن از اساتید دانشگاه بودند؛ داده شد. جدول شماره ۲ خلاصه نتایج را نشان می‌دهد.

جدول ۲. نتایج بررسی پایایی بین دو کدگذار

ردیف	شماره مصاحبه	تعداد کل داده	تعداد توافقی‌ها	تعداد عدم توافق	پایایی
۱	۱	۷۰	۲۲	۴	۶۲٫۸ درصد
۲	۳	۶۶	۲۵	۶	۷۵٫۷ درصد
۳	۱۳	۵۰	۲۰	۴	۸۰ درصد
		۱۸۶	۶۷	۱۴	۷۲ درصد

بر اساس مقادیر ارائه شده گویت (۲۰۱۴) حداقل مقدار ضریب توافق قابل قبول بیش از ۰/۶، بین ۰/۸ تا ۰/۶۱ خوب و مقدار بالاتر از ۰/۸ ایده آل محسوب می‌شود (Gwet, 2014). در پژوهش حاضر ضرایب توافق خوب محسوب می‌شوند.

یافته‌های پژوهش

پس از تجزیه و تحلیل داده‌های به دست آمده از تجارب والدین در پاسخ‌گویی به سؤالات کودکان، سه مضمون اصلی محتوای سؤالات کودکان، روش‌های نادرست پاسخ‌گویی به سؤالات دینی و پاسخ‌دهی متناسب شناسایی شد که هر کدام مشتمل بر مضامین فرعی نیز می‌باشند که در ادامه به تفصیل پرداخته شده است.

● مضامین فرعی شناسایی شده برای مضمون محتوای سؤالات کودکان

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در طول دوران ابتدائی بنا بر رشد شناختی کودک، شنیدن داستان‌هایی از مرگ و بیماری، دیدن فیلم‌های خاصی و گفتگوهای رایج در جامعه، سؤالات متعددی برای کودک در مورد مسائل دینی پدیدار می‌گردد. اولین سؤالات در این حوزه مقوله سؤالات پیرامون خداوند است. قسمت اعظم سؤالات کودکان در سنین پایین‌تر و پایه اول و دوم در مورد شناخت خداوند بود. تجربه تربیتی والد شماره ۱ چنین بیان شد که: «کودکان واقعاً سؤالات سختی می‌پرسند. مثلاً دختر من ازم پرسید که خدا چی هست؟ خدا کجا زندگی می‌کند؟ خدا چه شکلی است؟ چرا خدا را نمی‌بینیم؟ خدا پدر و مادرش کیست؟ چرا خدا پسر ندارد؟ خدا چشم دارد؟ خدا چه رنگی است؟ خدا غذا هم می‌خورد؟»

تجربه تربیتی والدین نشان می‌دهد که کودکان با شنیدن خبر فوت کسی یا دیدن فیلمی در این باره انبوه سؤالات پیرامون مرگ برایشان پیش می‌آید. مادر شرکت‌کننده در تحقیق تجربه خود را به این شکل مطرح نمود: «وقتی همسایه‌مون به رحمت خدا رفت، بچه‌ها سؤالات زیادی براشون پیدا شد. اینکه انسان بمیرد کجا می‌رود؟ چرا همه باید بمیرند؟ چرا مرده را در قبر می‌گذارند؟ فرشته چطور جان انسان را می‌گیرد؟». مادر دیگری نیز بیان داشت که: «وقتی توی یکی از سریال‌های پلیسی، آدم خوب‌ها کشته شدند، بچه‌ها خیلی به هم ریخت. دائم می‌پرسید چرا بدها زنده باشند و خوب‌ها بمیرند». با رفتن به پایه سوم ابتدایی و صحبت از بهشت و جهنم در کتاب درسی و بحث سن تکلیف و واجبات برای دختران، سؤالاتی پیرامون جهان آخرت برای کودک پیش می‌آید که از والدین خود می‌پرسد. یکی از پدران پژوهش تجربه خود را چنین شرح داد: «وقتی دخترم به سن تکلیف رسید و می‌خواستم برای نماز تشویقش کنم؛ به او گفتم که اگر نماز بخواند به بهشت می‌رود و اگر نه به جهنم. تا مدت‌ها ذهنش درگیر بهشت و جهنم شده بود. سؤالاتی که داشت این بود که بهشت الان هم وجود دارد؟ بهشت کجاست؟ در بهشت هم باید کارهای خوب کرد و نماز خواند؟ چکار کنم که بروم بهشت؟ تو هم توی بهشت هستی؟ اگر در جهنم می‌سوزیم چگونه باز هم وجود داریم که بسوزیم؟ پیر هستیم یا جوان؟».

با افزایش سطح شناخت و تفکر در کودکان، سؤالات پیرامون پیامبران نیز پدیدار

می‌گردد. اکثریت والدین اظهار داشتند که کنجکاوی کودکان از پایه سوم به بعد به حیطة شخصیت، چرایی و چگونگی پیامبر نیز کشیده می‌شود. یکی از بانوان پژوهش بیان داشت که: «درحالی که داشتیم به مراسم وفات حضرت محمد(ص) می‌رفتیم، کلی سؤال پیچم کرد؛ درباره اینکه والدین چرا الآن پیامبر نیست؟ پیامبر چرا برگزیده شد؟ چرا ما پیامبر نشدیم؟ پیامبر مثل مردم معمولی بود؟ چیه می‌شود که خدا یکی را پیامبر می‌کند؟». پدری در بیان تجربیات خود بیان داشت که: «روز عید قربان منزل پدرم برای قربانی کردن رفته بودیم که پسر مرا به چالش کشید که چرا یک نفر پیامبر می‌شود؟ ممکن هست ما هم پیامبر بشویم؟».

از جمله سؤالات دیگری که ذهن کودکان را از پایه سوم به بعد را به خود مشغول می‌کند؛ دین اسلام و وجود دین‌های دیگر است که در جمع‌بندی تجربیات والدین مهم‌ترین و پرتکرارترین سؤالات این است که آیا دین اسلام برای کل انسان‌ها آمده است؟ چرا بعضی مردم خدا را قبول ندارند؟ چرا بعضی‌ها یک دین دیگر دارند؟ دین‌های دیگر چه فرقی دارند؟ ما می‌توانیم یک دین دیگر را برداریم؟

در بازنمایی تجربه والدین از مسیر شناخت دین توسط فرزندان، والدین زمانی را مشاهده کردند که بچه‌ها در برابر شگفتی‌های اطرافشان حیرت‌زده می‌شوند. کنجکاوی‌های ذهنی کودکان سؤالات مربوط به خلقت جهان و آفرینش موجودات می‌باشد که بیشتر در پایه پنجم و ششم که تفکر پیچیده‌تر می‌شود، آشکار می‌شود. تجارب تربیتی والدین این سؤالات بود که: «چرا ما خلق شدیم؟ چرا خداوند حیوان خلق کرده؟ چرا حیوان با آدم فرق دارد؟».

با شروع ماه رمضان و سن تکلیف دختران در سن مکلف شدن، کودکان سؤالاتی پیرامون چرایی اعمال عبادی برایشان پیش می‌آید. مادری تجربه خود را چنین بیان کرد: «اعمال عبادی نیز از حوزه‌های دیگری است که کودکان والدین را مجبور به پاسخ‌گویی به آن‌ها می‌کنند از جمله اینکه چرا مردم نماز می‌خوانند؟ نماز چه کمکی می‌کند؟ آیا فرشته‌ها هم نماز می‌خوانند؟ چرا بعضی‌ها نماز نمی‌خوانند؟». پدری نیز گفت که: «خیلی چالش داشتم با دخترم که نماز بخواند. مدام می‌پرسید چرا بقیه نماز نمی‌خوانند و پس خداوند با آن‌ها چه می‌کند؟»

حوادث و وقایعی که در جهان اطراف رخ می‌دهد و به‌ویژه زلزله‌های فراوان اخیر و

سؤال در مورد اینکه چه کسی موجب زمین لرزه می‌شود و چرا؟ از سؤالاتی است که به‌وفور به ذهن کودکان خنطور نموده است که می‌توان در مقوله سؤالات پیرامون بلایای طبیعی جای داد. تجربه یکی از والدین به این شرح است که: «وقتی صحنه‌های زلزله از تلویزیون پخش شد، دختر و پسر من که ابتدایی هستند می‌پرسیدند که اگر خدا بسیار قدرتمند است، پس چرا از پیشامد و حوادث بد جلوگیری نمی‌کند؟ چرا خدا جلوی زلزله را نمی‌گیرد؟».

● تجربه والدین از نحوه پاسخ به سؤالات کودکان

تا این قسمت به بررسی تجربه والدین از سؤالات پیشروی خود توسط کودکان پرداخته شد. اینکه والدین به چه شکل به این سؤالات پاسخ می‌دهند نیز قسمتی از بازنمایی تجربه والدین است. آنچه والدین در تجارب خود بیان داشتند بیشتر روش‌هایی نادرست برای پاسخ‌گویی به سؤالات دینی بود. در مصاحبه با والدین آشکار گردید که همه والدین از دانش کافی برای پاسخ دادن مناسب به سؤالات فرزند بهره‌مند نیستند. از این‌رو به شیوه‌های ناکارآمدی پاسخ می‌دهند.

برای پاسخ به یک سؤال باید به سن کودک توجه داشت و جواب‌های مناسب عرضه نمود. کودک هفت‌ساله مفاهیم را متفاوت از کودک ده‌ساله ارزیابی می‌کند. بسیاری از والدین با سطوح رشدی کودکان اطلاع دقیقی ندارند و به‌طور کلی به کودکان یک پاسخ سطحی می‌دهند. برای مثال والدی در مقابل سؤال فرزند که پرسیده بود:

- کودک: چرا دین اسلام بهترین دین هست؟

- والد پاسخ داده بود که: «چون دین یگانگی و وحدت است.»

والدی در مقابل سؤال کودک خود مبنی بر چرایی تفاوت خلقت انسان و حیوان؛ والد به کودک اشاره می‌کند که: «تفاوت در عقل است». در صورتی که مفهوم عقل برای کودک سن ۷ ساله انتزاعی است یا تجربه‌های دیگر والدین در مورد معرفی خداوند با استفاده از واژه‌های ازلی و ابدی در پاسخ دادن به کودک دیده شد. ما این مقوله را پاسخ‌دهی نامتناسب با سن، رشد زبان و درک مفاهیم کودک نامگذاری نمودیم. علاوه بر این، والدین در پاسخ برخی از سؤالات نوعی هراس از خداوند را در دل کودک ایجاد می‌کنند. نمونه گفتگوی مادر- کودک مورد مطالعه:

- کودک: «اگر دروغ بگوئیم چه می شود؟»

- مادر: «خداوند بچه های دروغ گو را سنگ می کند.»

- مادر دیگر: «خدا تو را می کشد.»

این نوع پاسخ دهی که خود مقوله ای به نام پاسخ های غلط به لحاظ محتوای تربیت دینی است در تحلیل یافته ها زیاد دیده شد. والدینی که تحصیلات ابتدائی دارند؛ اغلب سؤال های کودک را بی پاسخ می گذارند. نمونه ای از گفتگوهای چینی در ادامه ارائه شده است.

- کودک: «خدا چرا نمی میرد؟»

- والد: «نباید به این چیزها فکر کنی.»

- والد: «کسی که به این چیزها فکر کند دیوانه می شود. ول کن این سؤال ها رو.»

- کودک می پرسد: «آیا فرشته ها مثل ما نماز می خوانند؟»

- والد می گوید: «چکار به نماز فرشته ها داری.»

پژوهنده نام این نوع پاسخ دهی را سرکوب سؤالات کودک نامید. بسیاری از پدرها و مادرها وقتی در معرض سؤالات فرزندانشان قرار می گیرند، پاسخ های کلیشه ای بیان می کنند که به نظر نمی رسد راه گشا باشد. در ادامه به نمونه از گفتگوی والد- کودک اشاره می کنیم:

- کودک: چرا ما باید همیشه نماز بخوانیم؟

- والد: چون خدا گفته باید هر روز نماز بخوانید.

- کودک: چرا باید بمیریم؟

- والد: چون همه می میرند.

برخی والدین اظهار داشتند که: «من برای برخی از سؤالات کودک پاسخی ندارم. از قدیم پدر و مادر خودمان چیزهایی گفته اند و ما قبول کردیم. الان من جواب روشنی ندارم». این سبک نداشتن پاسخ نیز از جمله روش های متداول والدین است. تجربه تربیتی والدین در مورد سؤالات ذیل عموماً نداشتن پاسخ بود:

کودکان: «خداوند از چه چیزی ساخته شده است؟ آیا در بهشت نیز باید کارهای خوب بکنیم؟ خدا چطوری زندگی می کند؟ خداوند چگونه ما را آفریده است؟ چه چیزی باعث شد خدا تصمیم بگیر ما و دنیا را خلق کند؟ چرا بعضی ها به خدا اعتقاد ندارند؟ چرا

خداوند را نمی‌بینیم؟ چرا دین‌های مختلفی وجود دارد؟ آیا کرسی خدا را چهار فرشته حمل می‌کند؟ آیا خدا چشم دارد که کارهای ما را می‌بیند؟»

برخی از والدین در هنگام روبه‌رو شدن با پرسش‌ها بیان می‌کنند که بزرگ‌تر که شادی می‌فهمی. این دسته از پاسخ‌دهی را تحت مقوله موکول کردن پاسخ به بعد نام‌گذاری کردیم. مثال:

- کودک: «خدا مگر آدم‌ها را دوست ندارد که زلزله می‌فرستد و بی‌خانه‌شان می‌کند؟»
- والد: «پسرم سن تو برای این حرف‌ها کم است. بزرگ‌تر می‌شوی و در مدرسه معلم‌ها به تو خواهند گفت.»

پدرها و مادرهایی هم در مطالعه حاضر وجود داشتند که در مورد مسائل مختلف مطالعه نموده یا کارشناسان صحبت کرده و یا حتی قبل از بارداری کتب مختلف در زمینه پرسش‌های کودکان را تهیه کرده بودند و آماده پاسخ بودند. روش‌های پاسخ‌گویی این والدین پاسخ‌های متناسب با سن کودک است که شامل استفاده از تمثیل، سؤال را با سؤال پاسخ دادن، استفاده از بازی و ارائه پاسخ با توجه به متون دینی است.

تجربه تربیتی والد: «من کتاب خداشناسی قرآنی کودکان نوشته غلامرضا ابهری حیدری را خوانده‌ام و به سوالات پسرم پاسخ می‌دهم. کودکان بیش از هر چیز درباره مکان و جای خداوند کنجکاو هستند و اگر در پاسخ آن بگویم که خدا در همه‌جا هست؛ ممکن است برای خودم هم مشکل باشد که به او بفهمانم چگونه خدا در همه‌جا هست. من به او گفتم که خدا آن قدر به ما نزدیک است که ما قادر به دیدنش نیستیم و برای نشان دادن این مسئله به او، دستانم را روبه‌روی او قرار دادم و به او گفتم که به‌دستانم نگاه کند! سپس دست خود را کم‌کم به‌صورت او نزدیک کردم تا اینکه جلوی چشمانش را گرفت و گفت که من چیزی نمی‌بینم. من دست خود را برداشتم و از او پرسیدم که چرا دستانم را ندیدی؟ او هم گفت که وقتی دستت دور بود آن را می‌دیدم، ولی وقتی نزدیک کردید، دیگر ندیدم. اینجا به او گفتم که چون خداوند هم خیلی به ما نزدیک است، نمی‌توانیم او را ببینیم.» این نوع گفتگو/استفاده از تمثیل برای یاد دادن مطلبی است که روشی مؤثر و مفید است. گفتگوی والد زیر نیز از همین روش استفاده شده است:

- کودک: «چرا خداوند را نمی‌بینیم؟»

- والد: «جریان برق و عبور آن از سیم را نمی توان دید، ولی از آثارش که روشن شدن لامپ یا گرم شدن وسیله برقی است، به وجود برق پی می بریم. پس اگر ما خدا را با چشم نمی بینیم، اما از نعمت های زیادی که برای ما آفریده است پی به وجودش می بریم».

- والد دیگری: «نیروی آهن ربا را نگاه کن. نمی بینیمش اما چطوری براده ها را جذب می کند».

برخی از والدین به روش سقراطی سعی در به چالش کشیدن کودک و تکمیل سؤالات توسط خود کودک هستند. این گروه برداشتهای غلط را نیز اصلاح می کنند. این روش پاسخ دهی را سؤال را با سؤال پاسخ دادن می توان نام نهاد. نمونه ای از تجربه تربیتی:

- کودک: «اگر خدا وجود دارد چرا نمی بینیمش؟»

- والد: «خودت چند تا چیزی که وجود دارد ولی نمی بینی را بگو؟».

والدین روش های متناسب دیگری بنام استفاده از روش ملموس را هم برای آشنایی کودک با خدا مطرح کردند. یکی از والدین به یکی از روایات اشاره می کند: من دریکی از کتاب های تربیتی خواندم که باید از چیزهایی که برای بچه ملموس و مجسم هست استفاده کرد. مثلاً توی همان کتاب نوشته بود که فردی پسر ۵ ساله خود را نزد امام جعفر صادق (ع) برد و گفت که این بچه مرا کلافه کرده و دائم از من می پرسد که خدا را به من نشان بده و من هنوز نتوانسته ام پاسخ او را بدهم. حضرت فرمود که این کار تو نیست! سپس بدون این که کودک متوجه شود، دستور دادند مقداری قند را در آب حل کرده و بیاورند. وقتی آب قند آماده شد، امام رو به کودک فرمودند: پسر من بنوش! آنگاه از او سؤال کردند: «چه مزه ای می دهد؟» و کودک گفت: «شیرین است». ایشان سؤال کردند: «چرا شیرین است؟». کودک گفت: «حتماً ماده شیرینی داخل آن است». امام (ع) از کودک خواستند آن ماده را نشان دهد. کودک گفت: «دیدم نمی شود». امام سؤال کردند: «پس از کجا متوجه شدی که شیرین است» و کودک پاسخ داد: «از مزه اش فهمیدم که چیز شیرینی در آب حل شده و موجب شیرینی آن گردیده است». امام صادق (ع) او را تحسین کردند و فرمودند: «خدا هم در این عالم حضور دارد و همان لذت هایی که از مشاهده کوه، دشت، طبیعت، خوراکی ها و نوشیدنی ها می بری، نشان دهنده حضور خالق این زیبایی ها یعنی خداست که با چشم نمی توان دید، ولی حضورش را می توان درک کرد».

روش مناسب دیگری که والدین استفاده می‌کردند که می‌توان با آن کودک را با خدا آشنا کرد، خواندن داستان‌های کتاب آسمانی برای اوست تا بتواند اساس این داستان‌ها را در زندگی روزمره‌اش به کار گیرد. به‌خصوص این روش در بازی بسیار مؤثر است. برای نمونه اگر هدف کلی یک بازی انتقال دانسته‌های دینی باشد، کودکان به‌طور نمایشی با پیامبران، امامان و دیگر معصومین ارتباط برقرار می‌کنند و همراه آنان به دعوت خدای خویش لبیک می‌گویند. در این روش داستان و بازی و کودکان یک مجموعه را تشکیل می‌دهند و عنصر اصلی آموزش و شناخت خدا را تکمیل می‌کنند. از همین‌رو این بازی‌های کودکان تجسم‌بخشی از دنیای درون آنان می‌شود و عادات، روحیات و طرز تفکر آنان را رقم می‌زند. یکی از والدین بیان داشت: «من اکثر کتاب قصه‌های موجود در بازار که در رابطه با سوره‌های قرآن و زندگی ائمه هست را خریدم و با این داستان‌ها بهش جواب می‌دهم».

دنبال کردن پاسخ‌های بهتر نیز تجربه تربیتی دیگری است که در خلال مصاحبه‌ها هویدا شد. برخی والدین اظهار داشتند که گرچه مطالعه نموده‌اند اما با افزایش سن فرزندان پاسخ‌هایشان فرزند را قانع نمی‌کند و به دنبال فرصتی برای ارتقای دانش دینی خود هستند. تجربه تربیتی یکی از مادران: «تا حالا با کتاب ابهری پسرم قانع می‌کردم اما الآن که بزرگ‌تر شده دیگر خیلی به چالشم می‌کشد و باید کتاب‌های قوی‌تری پیدا کنم».

بحث و نتیجه‌گیری

تربیت‌دینی از دوران کودکی امری مهم و ضروری است و به همین جهت بسیاری از رهبران دینی، والدین را به درگیر شدن در آموزش دینی فرزندان تشویق می‌کنند (Witmer, 2012). با توجه به گزارشاتی که نشان می‌دهد تربیت‌دینی در وضع مطلوبی قرار ندارد به دنبال مسیرهای تأثیرگذار بر این تربیت، پژوهش حاضر به بررسی تجربه زیسته والدین از چگونگی پاسخدهی به سؤالات دینی فرزندان مقطع ابتدایی انجام گرفت. در گام اول پژوهش نتایج نشان داد که سؤالات کودکان پیرامون چیستی خداوند، مرگ، جهان آخرت، پیامبر، دین اسلام، خلقت جهان، اعمال عبادی، بلایای طبیعی بود. این یافته با نتایج حاصل از پژوهش فولتون و مور (Fulton & Moore, 1995) و شفیع‌ی

(۱۳۸۹) در ارتباط با مهم‌ترین سؤالات دینی کودکان هم‌راستا است.

در مرحله دوم در مسیر کنکاش تجربه والدین از روش‌های پاسخ‌گویی به سؤالات دینی، یافته‌ها نشان داد که بسیاری از والدین روش‌های صحیحی به کار نمی‌برند. کثرت پاسخ‌های نامناسب با سن و رشد زبان و درک مفاهیم کودک، پاسخ‌های نامناسب به لحاظ محتوای تربیت‌دینی، سرکوب سؤالات، پاسخ‌های کلیشه‌ای، پاسخ ندادن و درنهایت موکول کردن پاسخ به بعد از روش‌های نادرست به کاربرده شده توسط والدین بود. والدین در مرحله انتخاب مفاهیم، لغات و روش پاسخ‌گویی به میزان توجه و ادراک کودک توجه نمی‌کردند. درواقع والدین اصل داربست‌سازی در انتقال مفاهیم را استفاده نمی‌کنند و بنا به نظر ویگوتسکی اگر کودک نتواند به مفهیمی که از نظر او پیچیده‌اند یا ابعاد زیادی دارند توجه کند، ادراک کاملی نخواهد داشت و ساخت شناختی او بی‌ثبات و نامسلم خواهد شد (Vygotsky, 1978).

از جمله دلایلی که احتمالاً می‌توان جهت سرکوب سؤالات توسط والدین بیان نمود ذکر این مطلب است که بسیاری از والدین از سؤالات مکرر کودکان درباره مسائل دینی ترس دارند؛ نمی‌دانند که چه جوابی باید به آن‌ها داد و یا از این امر واهمه دارند که جواب‌هایشان قابل قبول و درک فرزندان نباشد و یا درست نباشد. دلیل دیگر در عدم پاسخ‌گویی مناسب به سؤالات کودکان می‌توان به سطح پایین تحصیلات والدین اشاره نمود؛ حتی زمانی که والدین سطح تحصیلات بالایی دارند؛ به دلیل عدم آشنایی خود آن‌ها با سؤالات مذهبی از پاسخ‌گویی صحیح به فرزندان ناتوان هستند. همه والدین از دانش کافی برای پاسخ دادن مناسب به سؤالات فرزند بهره‌مند نیستند. از این رو به شیوه‌های ناکارآمدی پاسخ می‌دهند. بسیاری از والدین با سطوح رشدی کودکان اطلاع دقیقی ندارند و به‌طور کلی به کودکان یک پاسخ سطحی می‌دهند.

البته این یافته دور از انتظار نیست چراکه درک کودک از مفاهیم در جریان رشد شناختی متفاوت است و والدین غالباً جزییات رشد شناختی کودک خود را نمی‌دانند. برای مثال؛ یکی از نظریات مشهوری که درباره درک کودکان از مفهوم خدا وجود دارد این است که درک آنان از خدا، در هفت تا نه سالگی، بیشتر تصوّر انسانی فوق‌العاده است تا موجودی فوق طبیعی؛ مانند این که او را انسانی نورانی می‌پندارند و گاه او را به‌صورت شعله آتش توصیف می‌کنند. این توصیفات حاکی از ناتوانی آنان در درک این مفهوم

است (باهنر، ۱۳۹۹).

این یافته با نتایج فراتحلیل سعیدی رضوانی (۱۳۸۶) همسو است. وی در فراتحلیل خود دریافت که نه تنها هیچ برتری و تفوقی در فارغ‌التحصیلان نظام آموزش رسمی نسبت به گروه با تحصیلات پایین‌تر یا بی‌سواد در عملکرد دینی و اخلاقی وجود ندارد بلکه در برخی از موارد، عملکرد پایین‌تر است. به بیان دیگر، حداقل می‌توان پذیرفت که عملکرد نظام آموزشی در ساحت تربیت دینی و اخلاقی نقطه قوت برجسته‌ای ندارد و شاید بتوان نتیجه گرفت که عملکرد آن ضعیف یا نسبتاً ضعیف است. در واقع والدین در دوران تحصیل با اینکه همیشه در طول سال‌های تحصیل دروس عمومی معارف را به‌عنوان واحد اجباری می‌گذرانند، این آموزش‌ها هیچ کمکی در فرزندپروری، تربیت و شکل‌دهی اصول تربیت دینی در فرزندان نمی‌کند. ناکارآمدی نظام تربیت دینی در پژوهش‌های ماهروزاده (۱۳۹۲) و رحمان‌پور و میرشاه‌جعفری (۱۳۹۵) نیز نشان داده شده است.

یافته‌ها نشان داد که والدین در پاسخ برخی از سؤالات نوعی هراس از خداوند را در دل کودک ایجاد می‌کنند. این عامل موجهی می‌شود اطلاعات نادرستی به کودک منتقل شود. برای مثال در مقابل اینکه اگر دروغ بگوییم چه می‌شود؟ می‌گویند خداوند بچه‌های دروغ‌گو را سنگ می‌کند. ترساندن کودک از جهنم، دوست نداشتن خدا و خدا می‌کشدت. این یافته همخوان با پژوهش هادیان‌رسانی (۱۳۹۶) است که بیان داشت گزینش‌های والدین منطقی نبوده و تابع سنت است و خودشان غور و بررسی ننموده‌اند. از دلایل دیگر این امر می‌توان به پایین بودن سرنانه مطالعه در ایران به‌طور کلی و پایین بودن میزان اطلاعات در ارتباط با مسائل دینی به‌طور اخص اشاره نمود. همچنین اگر در خانواده باورهای مذهبی یا معنوی وجود نداشته باشد، به تبع والدین از پاسخ‌دهی به سؤالات فطری و خداجوی کودکان ناتوان هستند.

در تحلیل یافته‌ها مشخص شد که تعدادی از والدین نیز پاسخ مناسب با سن کودک و رشد شناختی از اصول داربست‌سازی مانند تمثیل، پاسخ دادن، استفاده از روش‌های ملموس کودک برای پاسخ‌دهی، استفاده از بازی، ارائه پاسخ منطبق با متون دینی استفاده می‌نمایند. مطالعات نشان داده است که بهترین شیوه پاسخ‌دهی برای ساخت شناختی دینی کودکان عبارت است از تمثیل، استفاده از روش‌های ملموس، استفاده از بازی، ارائه پاسخ منطبق با متون دینی، دنبال کردن پاسخ‌های بهتر (شفیعی، ۱۳۸۹، ریحانی و

زارعی جلیانی، ۱۳۹۳). از نظر متخصصان شناختی، تمثیل نوعی از بازنمایی ذهنی است و وقتی تمثیل در پاسخ به سؤالات استفاده شود، پردازش‌های شناختی تسهیل می‌شوند. در واقع، نقش حکایت‌های اخلاقی متون دینی به این صورت است که با ایجاد مشابهت میان داستان‌ها امکان بازنمایی ذهنی را فراهم می‌سازد که نقش مهمی در تفکر دارند (تلخابی، ۱۳۹۶).

یکی از روش‌های به کار برده شده توسط والدین، دنبال کردن پاسخ‌های بهتر بود. این روش که در نظریه ویگوتسکی به آن اشاره شده است (روش پرسش و پاسخ گام‌به‌گام)، به نحوه گفتگو با کودک گفته می‌شود. در این روش فرد پاسخگو به‌مثابه حامی کودک با ایجاد حمایت داربستی کودک را به بالاترین سطح شناختی‌اش می‌رساند. البته می‌توان روش برهان‌های عقلی ساده را زیرمجموعه این روش قرارداد. در روش پرسش و پاسخ لزوماً استدلال و برهان وجود ندارد، بلکه ممکن است فقط پرسش و پاسخ باشد؛ اما در روش برهان‌های عقلی ساده استدلال‌های قابل فهم و ساده رکن اصلی گفتگو هستند. در این روش از ابتدا فرد پاسخگو با پرسش از کودک آغاز می‌کند و آن‌قدر این عمل را تکرار می‌کند که کودک تمامی دانسته‌ها و مفاهیمی را که در ذهن دارد بیان کند و فرد پاسخگو مفاهیمی را که کودک نفهمیده یا آن‌ها را نمی‌داند پیدا کند. سپس به کمک خود کودک به بازسازی مفاهیم درست پرداخته و کودک را به پاسخ درست رهنمون می‌سازد. در این روش اگرچه فرد پاسخگو نقش حامی را دارد، در طول گفتگو جهلی عالمانه از خود نشان می‌دهد تا کودک به بیرون ریختن هر آنچه در ذهن دارد مبادرت ورزد. فرد پاسخگو با درخواست معانی تمامی گفتارهای کودک تفکر او را به چالش می‌کشد و با کمک کودک به بازسازی این افکار می‌پردازد. این روش در بالا بردن اعتماد به نفس کودک، ایجاد رابطه صمیمی بین کودک و فرد پاسخگو و ایجاد حس امنیت و آزادی اندیشه مؤثر است (Pink, 2006).

یکی دیگر از روش‌های مناسب، استفاده از بازی و اسباب‌بازی بود. این روش نیز می‌تواند رابطه‌ای بین کودک و فرهنگ جامعه‌اش برقرار کند و موجب آماده‌سازی جسمی، فکری و عاطفی او برای ورود به دنیا بزرگ‌سالان باشد. کودک از راه بازی دنیای پیرامون خود را می‌شناسد و آن را تجربه می‌کند. در جریان بازی احساسات خود را بیان می‌کند، آرزوهایش را به واقعیت نزدیک و بر نگرانی‌ها و اضطرابش غلبه می‌کند. همچنین

بازی مؤثرترین عامل در رشد شناختی او است که می‌تواند زمینه برای درک امور انتزاعی از جمله خدا و آفرینش و ... را فراهم نماید.

پژوهش حاضر نیز مانند هر پژوهشی با محدودیت‌هایی روبه‌رو بود. فقدان پیشینه پژوهشی در زمینه چگونگی پاسخدهی به فرزندان مهم‌ترین محدودیت پژوهش حاضر بود که امکان مقایسه و تحلیل با توجه به گستره تحقیقات را برای محقق میسر نداشت. بنابراین این پژوهش به صورت کیفی و از طریق مصاحبه به جمع‌آوری اطلاعات پرداخت. بنابراین پیشنهاد می‌شود با تکیه بر یافته‌های پژوهش حاضر، پرسش‌نامه معتبری طراحی شود و داده‌ها در جامعه بزرگ‌تری بررسی شود تا بتوان به درک جامع‌تری از چگونگی پاسخدهی والدین رسید که قابلیت تعمیم داشته باشد. همچنین با توجه به ضعف والدین در پاسخ‌گویی به سوالات دینی کودکان، پیشنهاد می‌شود بسته‌های آموزشی مناسب سنین مختلف برای والدین طراحی و در اختیارشان قرار گیرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

- اعرافی، علیرضا و ابراهیمی، جواد (۱۳۹۸). وظیفه خانواده در تربیت‌دینی فرزندان از منظر سیره. *مطالعات فقه تربیتی*، ۵ (۱۱)، ۶۳-۸۷.
- الهدار، نویره (۱۳۹۰). وظایف والدین در تربیت‌دینی و عاطفی فرزندان. *طهورا*، ۴ (۱۰)، ۱۲۷-۱۴۶.
- باقری، خسرو (۱۳۸۱). الگویی برای پژوهش در ارزشیابی پیشرفت تحصیلی براساس دیدگاه هرمنوتیک. *فصلنامه نوآوری‌های آموزشی*، ۱ (۱)، ۳۹-۵۸.
- باهنر، ناصر (۱۳۹۹). *آموزش مفاهیم دینی همگام با روان‌شناسی رشد*. تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- تلخایی، محمود (۱۳۹۶). رویکرد شناختی به تربیت‌دینی. *فلسفه تربیت*، ۲ (۱)، ۷۱-۹۰.
- جامخانه، کیوان (۱۳۹۰). *تربیت اخلاقی در دوره ابتدایی: تحلیل محتوای کتاب‌های فارسی بخوانیم*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی آموزشی، کردستان، دانشگاه کردستان.
- حسین‌زاده، امیدعلی و مشرفی، هاشم (۱۳۸۹). تحلیل عاملی عوامل آسیب‌زای تربیت‌دینی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی. *زن و مطالعات خانواده*، ۷، ۴۱-۶۰.
- حسینی، فاطمه السادات و شیرمردی، پژمان (۱۳۹۴). نقش والدین در تقویت باورهای دینی فرزندان. *اولین همایش ملی راهکارهای توسعه و ترویج علوم تربیتی، روان‌شناسی، مشاوره و آموزش در ایران*.
- حسینی‌زاده، سیدعلی و اعرافی، علیرضا (۱۳۹۴). *سیره تربیتی پیامبر و اهل‌بیت: تربیت فرزند (جلد ۱)*. ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- دادستان، پری‌رخ (۱۳۹۳). ۱۸ مقاله در روان‌شناسی. تهران: سمت.
- داوودی، محمد؛ شعبانی، زهرا و شفیع، راهله (۱۳۹۵). مبانی، اصول و روش‌های پاسخ‌گویی به سؤالات کودکان درباره خداوند. *دوفصلنامه علمی ترویجی علوم تربیتی از دیدگاه اسلام*، ۴ (۶)، ۱۰۷-۱۳۲.
- رحمان‌پور، محمد و میرشاه‌جعفری، سیدابراهیم (۱۳۹۵). آسیب‌های تربیت‌دینی و ارائه راهکارهای مناسب از دیدگاه صاحب‌نظران با رویکرد برنامه‌ریزی درسی. *پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، ۲۴ (۳۲)، ۵۲-۳۱.
- رشتچی، مژگان (۱۳۸۹). بررسی نظریه ویگوتسکی از دیدگاه روان‌شناسی و ارتباط آن با مبانی نظری آموزش فلسفه به کودکان. *تفکر و کودک*، ۱ (۱)، ۳-۲۰.
- روشن‌قیاس، پروین و میرشاه‌جعفری، سید ابراهیم (۱۳۹۶). بررسی محتوای کتاب هدیه‌های آسمان پایه پنجم ابتدایی از منظر پاسخ‌گویی به سؤالات دینی کودکان. *معرفت، پیاپی*، ۲۳۶، ۱۰۴-۸۷.
- ریحانی، ریحانه و زارعی جلیانی، محسن (۱۳۹۵). بررسی روش قصه‌گویی در پاسخ‌گویی به سؤالات مذهبی کودکان از نگاه قرآن و حدیث. *کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی*، ۸-۱.
- سعیدی رضوانی، محمود (۱۳۷۹). *تبیین برنامه درسی پنهان در درس بینش اسلامی دوره متوسطه و ارائه راهبرد برای استفاده از این برنامه در آموزش اثربخشی دینی*. رساله دکتری رشته برنامه‌ریزی درسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه تربیت‌معلم.
- سعیدی رضوانی، محمود (۱۳۸۶). *وضع مطلوب و موجود تربیت‌دینی و اخلاقی؛ بررسی پژوهش‌های آماری نقصان‌های تربیت‌دینی و اخلاقی در آموزش و پرورش*. گزارش طرح پژوهشی. تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- سیف، علی‌اکبر (۱۳۹۷). *روان‌شناسی پرورشی نوین*. تهران: مؤسسه انتشارات دوران.
- شفیع، راحله (۱۳۸۹). *چگونگی پاسخ‌گویی به سؤالات کودکان دبستانی درباره خدا*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی (ره).
- صدوق، ابی جعفر (۱۳۸۵). *عیون اخبار الرضاع*. ترجمه آقا نجفی اصفهانی. قم: بکا.
- غزالی، سعید، اسمعیلی، زهره، رضایی، محمدهاشم و فرج‌اللهی، مهرا (۱۳۹۹). *آسیب‌شناسی تربیت‌دینی دانشجویان دانشگاه پیامنور با تأکید بر مکتب امام حسین (ع)*. *فصلنامه آموزش در علوم انتظامی*، ۷ (۲۵)، ۳۷۷-۳۵۹.
- غلامی، سمیه، ذاکری، مختاری و زینلی، فاطمه (۱۳۹۸). مطالعه چگونگی نهادینه کردن نمازخوانی فرزندان نوجوان توسط والدین: ارائه مدل مطلوب با رهیافت گراند تئوری. *مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی*، ۴ (۳)، ۱۴۲-۱۱۹.
- فاضلی، مهسا (۱۳۹۰). اصول و مراحل تربیت‌دینی کودکان. *معرفت*، ۲۰ (۱۶۰)، ۳۳-۵۰.
- فضل‌الهی قمشی، سیف‌اله و ملکی توانا، منصوره (۱۳۹۶). عوامل مؤثر بر توسعه معنویت و ارزش‌های دینی دانش‌آموزان.

- معرفت، ۲۶ (۲۲۶)، ۷۱-۸۶.
- قاسمی، حسین و کاظمی، محمود (۱۳۹۳). تحلیل محتوای کتاب درسی هدیه‌های آسمان پایه ششم ابتدایی و میزان انطباق آن با مبانی قرآنی و سند تحول بنیادین آموزش و پرورش. *نوآوری‌های آموزشی*، ۱۳ (۵۲)، ۱۰۰-۱۱۶.
- کرسول، جان (۱۳۹۴). *پویش کیفی طرح پژوهش: انتخاب از میان پنج رویکرد (روایت پژوهی، پدیدارشناسی، نظریه داده بنیاد، قوم‌نگاری، مطالعه موردی، مترجمان: حسین کاظمی و حسن دانایی‌فرد. نشر اشراقی.*
- کلینی، ابوجعفر (۱۴۲۹). *الکافی*. ج ۱۱. انتشارات دارالحدیث.
- کریمی، عبدالعظیم (۱۳۷۹). تربیت هادی در برابر تربیت عایق، کتاب تربیت اسلامی. مجموعه مقالات همایش تربیت در سیره و کلام امام علی(ع). انتشارات مرکز مطالعات اسلامی.
- کریمی‌پور، غفار و احمدی، حمیرا (۱۳۹۳). تربیت دینی کودکان پیش‌دبستانی. *رشد آموزش پیش‌دبستانی*، ۵ (۳)، ۱۴-۱۷.
- ماهرزاده، طیبه (۱۳۹۲). جهانی شدن و هویت‌یابی دینی نوجوانان. *دوفصلنامه تربیت اسلامی*، ۸ (۱۶)، ۱۳۹-۱۶۲.
- کیهان، جواد (۱۳۹۹). طراحی مدل راهبردهای آموزش مذهبی کودکان پیش‌دبستانی در خانواده. *مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی*، ۵ (۱): ۶۱-۹۲.
- نبوی، سید صادق (۱۳۹۹). بررسی میزان عمل به هنجارهای اسلامی توسط دانش‌آموزان پسر دوره متوسطه از دیدگاه معلمان و مدیران مدارس و ارائه راهکارهای عملی. *مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی*، ۵ (۱): ۹۳-۱۲۸.
- مقدادی، محمد مهدی و جوادپور، مریم (۱۳۹۵). نقش والدین در ارتقای سلامت معنوی کودکان در اسلام، *تاریخ پزشکی*، ۲۹، ۸۳-۱۱۷.
- مقدسی‌راد، اکرم (۱۳۹۴). *آسیب‌شناسی تعلیم و تربیت دینی در نوجوانان با رویکرد روایی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه ادبیات و علوم انسانی اراک.
- مهرمحمدی، محمود و صمدی، پروین (۱۳۸۲). بازنگری در الگوی آموزش دینی جوانان و نوجوانان در دوره تحصیلی متوسطه. *فصلنامه نوآوری‌های آموزشی*، ۲ (۳): ۹-۳۴.
- هادیان رسنانی، الهه (۱۳۹۶). *آسیب‌شناسی عوامل مؤثر بر تربیت دینی دختران*. *دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم*، ۸ (۲)، ۲۹-۴۶.
- یزدخواستی، علی، بابایی‌فرد، اسداله و کیانی، اعظم (۱۳۹۷). بررسی عوامل مؤثر بر تربیت دینی دانشجویان دانشگاه کاشان. *مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی*، ۳ (۴): ۱۲۹-۱۵۲.

REFERENCES

- Aran, H., & Nayeckabir, M. (2018). Role of Parents in Religious and Social Education of Children. *National Journal of Multicultural and Multi religious Understanding*, 5(3), 180-191.
- Bunnell, P. W. (2016). Parental involvement in elementary children's religious education: A phenomenological approach. Doctoral Dissertation in education, Poznan, Liberty University, Virginia.
- Colaizzi, P. (1987). Psychological research as the phenomenologist views it. In RS Valle & M King (eds), *Existential phenomenological alternatives for psychology*, Oxford University Press, New York.
- Fulton, R. B., Moore, C. M. (1995). Spiritual care of the school-age child with a chronic condition. *Journal of Pediatric Nursing*, 10(4), 224-31.
- Fosarelli, P. (2008). The psycho spiritual lives of ill or suffering children and adolescent: *What we should know, what we should do*. In VB. Carson & HG. Koenig (Eds), *Spiritual dimensions of nursing practice*. West Conshohochen, PA: Templeton foundation press.
- Gwet, K.L. (2014). Handbook of inter-rater reliability: *The definitive guide to measuring the*

- extent of agreement among raters. *Advanced Analytics LLC*.
- Lloyd-Jones, D. M. (2014). *Nurture and admonition*. In Pollard, J., & Brown, S. T. (Eds.), *a Theology of the Family* (pp. 279-284). Wake Forest: *The National Center for Family-Integrated Churches*.
- Morgenthaler, S., Keiser, J., & Larson, M. (2014). Nurturing the infant soul: *The importance of community and memories in the spiritual formation of your children*. *Christian Education Journal*, 11(2), 244-258.
- Richert, R. A., & Granqvist, P. (2014). *Handbook of the psychology of religion and spirituality*. Edited by Raymond, F., & Paloutzian Crystal, L, P. New York London: *The Guilford Press*.
- Speziale, H.J. and Carpenter, D.R. (2007). *Qualitative Research in Nursing: Advancing the Humanistic Imperative*, (4th ed.). Philadelphia. Lippincott, Williams and Wilkins.
- Witmer, T. (2012). *The shepherd leader at home*. Wheaton, IL: Crossway.
- Vygotsky, L. S. (1978). *Mind in Society: The Development of Higher Psychological Processes*. Edited by Michael Cole, Vera John-Steiner, Sylvia Scribner and Ellen Souberman. Cambridge: Harvard University Press.
- Pink, D. H. (2006). *A Whole New Mind: Why Right-Brainers Will Rule the Future?* New York, NY: Penguin Group.

